

پاکستان اور عالم





ارکان الحج و مسافه الطریق

(سفرنامه حج پیش از سال ۱۲۷۷ق)

عبدالرحمان قاری سمرقندی / رسول جعفریان

مقدمه

عنوان رساله، چنانکه از مقدمه آن بر می آید و فهرست نویسان هم نوشته اند؛ عبارت است از: «تبیین احوال مکه المعظمه و المدینه المنوره و المسجد الأقصى»، اما در پایان نسخه، این عنوان هم آمده است: «ارکان الحج و مسافه الطریق». محتمل است که نام اول، تنها اشاره به موضوع کتاب باشد که در تبیین وضعیت مکه و مدینه و مسجد اقصی است و نام دوم که در پایان نسخه آمده، اصلی باشد.

این رساله در دوران سلطنت امیر نصر الله بهادر [امارت از ۱۲۴۲ تا ۱۲۷۷] از سلاطین مغنیشیه بخارا است و بنا بر این و به رغم اینکه سال ندارد، باید در طول سال های سلطنت امیر نصر تألیف شده باشد. اطلاعات مربوط به این خانواده را در ظفرنامه خسروی (تهران، میراث مکتوب، به کوشش منوچهر ستوده، ۱۳۷۷) می توان به دست آورد.

نویسنده، عبدالرحمان قاری سمرقندی است که در منابع دم دست چیزی نیافتیم، اما چنان

شماره ۸۵ / پاییز ۱۳۹۲

میقات

که خودش می‌گوید در شهر خلم بوده که دو مرحله‌ای شهر بلخ است. در این رساله، سال حجگزاری یا سال تألیف نیامده، اما اشاره به شهری دارد که ابراهیم پاشا دستور ساختن آن را داده و پانزده سالی است که مشغول ساخت آن در مصر هستند. ابراهیم پاشا در سال ۱۲۶۴ [۱۸۴۸] درگذشت. البته روشن نیست این پانزده سال زمانی بود که وی درگذشته یا هنوز زنده بوده است. به هر حال رساله باید پیش از سال ۱۲۷۷ نوشته شده باشد.

از این کتاب نسخه‌های چندی در دست است. منزوی در فهرستواره در باره آن نوشته است: تبیین احوال المکة المعظمه و المدینة المنوره و المسجد الاقصی. از عبدالرحمان سمرقندی. نسخه‌های آن در این فهرست‌ها معرفی شده است: مشترک ۴۵/۱۰ (نامش)؛ نسخه‌ها ۳۹۶۷/۶ «الرسالة المباركة...» (۱ نسخه)؛ تاجیکستان، دوشنبه ۱/۲۳۰؛ فرهنگستان، الفبایی ۱/۲۷۶ «الرسالة المباركة...» [فهرستواره، ۱/۱۸۱]. نسخه ما، نسخه تاجیکستان در یازده فریم است که شماره آن را هم در متن در کروه گذاشته‌ایم و عجلتاً از نسخه‌های دیگری خبریم. فارسی نویسی کتاب نسبتاً روان است، اما آثار فارسی ویژه بخارایی و هندی در آن دیده می‌شود. به رغم تسلط نویسنده بر قرآن، با آوردن الف و لام سر مکه و عثمان و برخی اسامی دیگر که در متن درست شده، نشان می‌دهد که چندان از عربیت آگاهی ندارد. به علاوه، برخی کلمات فارسی خاص هم دارد که نمونه آن «گذاریدن» و «فوتیدن» و مانند اینها است که در آن نواحی رایج بوده است. به کار بردن کلمه «حوالی» به شکل «حویلی» یا «محوطه» به صورت «محاوطه» هم از موارد غیر عادی در ادبیات نگارشی این متن است.

گزارش محتوا و نکات تازه

آنچه که در زبان فارسی و ترکی در باره حج نوشته شده، جدا از متون مربوط به فقه حج، یا تاریخ مکه و مدینه، دارای عناوینی چون «سفرنامه» «منازل نامه» است. برخی بیشتر گزارش شهرها و مردمان راه است و برخی تکیه بر مسافت‌ها و منزل‌ها و امکانات آن‌ها دارد. بیشتر آن‌ها برای راهنمایی حجاج بعدی است، اما بسیاری هم منبعی برای افزودن بر آگاهی مردمان آینده از زمان خودشان است. شماری از این آثار در ماوراءالنهر و هند نوشته شده که به مناسبت تسلط زبان فارسی در آن نواحی، به این زبان نوشته شده است. این‌ها را هم باید جزو میراث فارسی با ارزش ما در باره تاریخ حرمین شریفین از یک سو و میراث سفرنامه‌ای جهان اسلام نوشت. صد البته که نویسندگان، هر کدام بر حسب شأن علمی و سطح دانش و علائق فکری و مذهبی خود، مطالبی می‌نویسند. بسیاری

از آن‌ها از منابع عمومی و مردمی استفاده کرده و این هم در نگارش این آثار و نوع مطالب و سطح آن‌ها تأثیر مستقیم دارد.

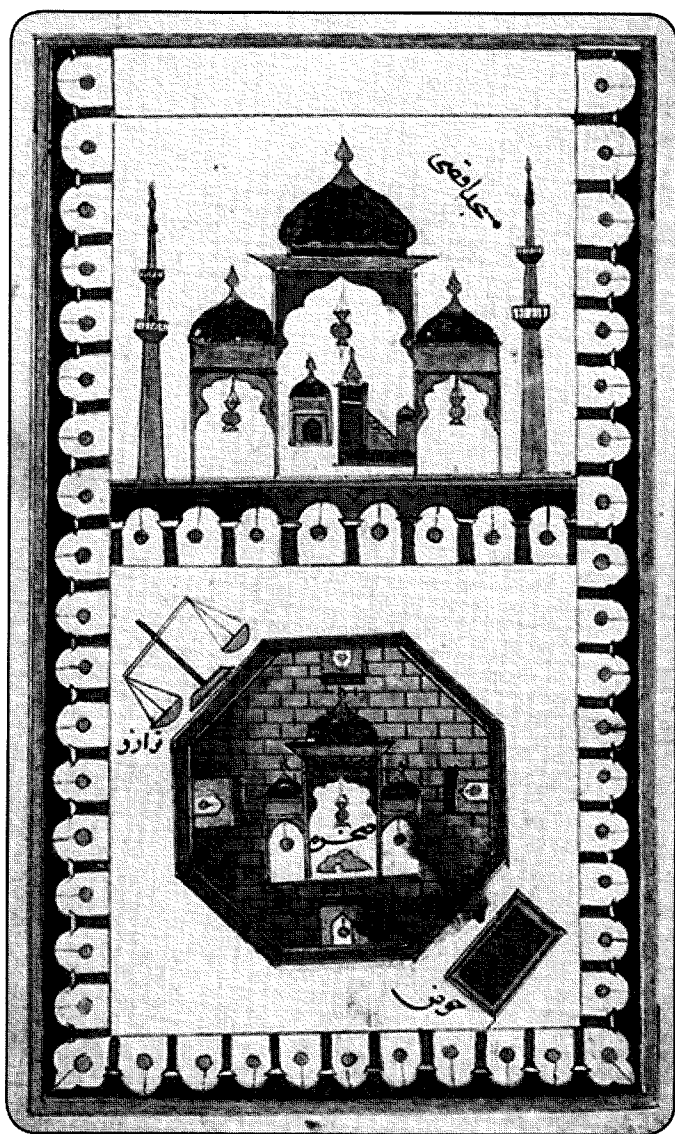
مؤلف هدف خود را از نگارش این اثر، تبیین اوضاع مکه، مدینه، و بیت المقدس نامیده و اشاره کرده که برخی از آنچه را هم مربوط به راه حج است، بیان خواهد کرد. مسیر وی از هرات به سمت تهران، از آنجا بغداد است. در آنجا بر اساس حنفی بودن خود، به مزار ابوحنیفه و عبدالقادر گیلانی اشاره کرده و آنگاه مسیر شام را از طریق شمال عراق به سمت حلب شرح داده است. شهر کرکوک در مرحله بعدی است که اسامی پیامبران مدفون در آن را؛ مانند دانیال و عزیر نبی آورده است. در باره موصول نیز به همین ترتیب به جز اشاره به فاصله، باز مزار حضرات جرجیس و یونس را یاد کرده است. از موصل عازم شهر بیضی شده و نوشته است که «حضرت امام زین العابدین آنجا آسوده‌اند.» آنگاه شهر مروین را یاد کرده که قبر زمخشری و قاضی بیضاوی را در آنجا گزارش کرده است. می‌دانیم که قبر این بزرگان در جاهای دیگر هم گزارش شده است. در شهر عرفة مزار ابراهیم خلیل است که آثار دیگری را هم از جمله جای منجنیق در آن نشان داده است. از شهر عرفة به بلزرگ رفته و نوشته که قبر سکاکی در آنجاست. شهر بعدی، حلب است که با تفصیل بیشتری از آن سخن گفته است. وی سپس از حلب عازم شام شده و در میانه راه، از حمص و قبر خالد بن ولید یاد کرده و به اشتباه او را خالد بن مغیره خوانده است!

با رسیدن به شهر شام، ستایش قابل ملاحظه‌ای از آن کرده و اخباری از حضرت رسول ﷺ در تعریف این شهر آورده و اینکه حضرت هم تا ابتدای این شهر آمده است! مزار هابیل و قابیل و قبر محبی الدین عربی و به خصوص دروازه‌ای که آن را قدم النبی ﷺ خوانند، از جاهای دیگری است که وصف شده است و حاجیان برای رفتن در آنجا اجتماع سه روزه دارند. در قبرستان شام هم کسانی از ازواج رسول ﷺ و دیگران مدفون هستند؛ از آن جمله «حضرت زین العابدین و علی اکبر و علی اصغر پسران شیر درگاه و فاطمه صغری بنت حضرت امام حسین» در میان این مدفونین هستند. نویسنده تعبیر «شیردرگاه» را در این رساله غالباً در باره امام علی علیه السلام به کار می‌برد اما اینجا درباره امام حسین علیه السلام هم به کار برده است.

وی از شام به بیروت رفته و از آنجا به بیت المقدس سفر کرده و در باره این دیار با تفصیل سخن گفته است. آنگاه از راه دریا و خشکی یاد کرده و اینکه شهر رمله که «حضرت لقمان حکیم در آن آسوده‌اند» سخن گفته است. در نزدیکی آن کوهی است که بنا به گفته وی، که لابد از مردم شنیده «یک مسجد کهنه بوده که «وی بنا کرده شیر درگاه حضرت علی بوده است.» شهر غوث نزدیک

شماره ۸۵، پیاپی ۱۳۴۲

میقات



تصویر ۱- صفحه‌ای از سفرنامه

آنجاست که محل عزیر و دراز گوش او با داستانی است که در قرآن کریم آمده است. تفصیل وی از بیت المقدس شامل اخباری است در باره شهر، مزارات آن، برخی روستاهای اطراف و زیارتگاه آن‌ها که غالباً بر اساس مطالبی است که مسیحیان و یهودیان آن دیار می‌شناختند. طبعاً آثار

اسلامی هم در میان آنها هست که منسوب به پیامبر ﷺ و معراج آن حضرت است. بخشی از اینها مزارات انبیای بنی اسرائیل است. وی در توصیف، جهت شرقی و غربی و راه های ورودی و خروجی را به خوبی شرح داده و اگر آیه یا آیاتی هم مربوط به هر حادثه است، بیان می کند. توضیحات وی در باره بیت المقدس، بیش از آن چیزی است که در باره مکه و مدینه و حرم آن دو شهر می نویسد. در کنار سنگ معلق در صخره، آثار اسلامی هم هست: «زین براق حضرت که در شب معراج سوار شده اند در آنجاست و جای دست کاف [= کاویدن] حضرت جبرئیل در آنجاست، و قلفان [احتمالاً قلفان باشد که به معنای سپر جنگی است]. حضرت حمزه، و ذوالفقار حضرت شیردرگاه علی مرتضی - کرم الله و جبهه - در آنجاست.» قبر سلمان فارسی هم در آنجاست.

از بیت المقدس به مصر می رود و شرحی از مزارات قاهره را به دست می دهد. قبر شافعی و ابوليث و همینطور شماری از اهل بیت در آنجاست؛ «در آنجا قبر حضرت زین العابدین است. قریبی دروازه مصر به درون شهر قبر زینب بنت علی شیردرگاه است و یک دختر امام حسین هم در آنجاست.» داستانی هم برای دفن رأس امام حسین علیه السلام آورده که شگفت است و نیز حکایتی در باره اولاد یزید و برخوردارشان با این مزار و مصیبتی که گرفتار آن شدند. مسجد «الازهر» را «الاظهر» نوشته و اینکه طلبه زیادی در آنجا مشغول اند.

پس از آن به مدینه رفته اما متأسفانه از راه و منازل میان راه یادی نکرده است. ابتدا از قبا سخن گفته و شرحی در باره استقرار اولیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن داده است؛ «طرفه جای فرح فزا و مکان دلگشا است. بوستان و باغ و آبشارها بسیار دارد.» محل اهل صفا را هم همانجا می داند و داستانی صوفیانه در وصف آنان بیان می کند. آثاری هم به اسم خلفا در آنجا بوده و نیز «حجره حضرت علی - کرم الله و جبهه - است، و حجره کنیزک درگاه فاطمه زهرا - رضی الله عنها - است.» در اینجا از آبی که از قبا به بخش غربی شهر می رود یاد کرده و گفته است که حتی تا شمال می رسد؛ «و بقیه نصف دیگر به جانب کوه احد می رود. آخر این آب به جانب قبلتی منتهی می شود.» وصفی هم از احد دارد که تازه است؛ «در آنجا، خانقاه کلان است و مدرسه و حجرات و آشخانه و خلاق بسیار در اطراف مقبره ساکن اند و اهل مدینه هر روز دوشنبه به زیارت حضرت حمزه می آیند و آتش خدایی و قربانی های خود را به وقتش در آنجا به مردمان می دهند. هر شبی چند قندیل افروخته می شود. در آنجا یک گنبد سفید است.» شرحی از مسجد قبلتین در ادامه آمده و داستانی هم آورده که باز از همان اخبار شفاهی و غیر مکتوب در منابع است.

شرحی هم از بقیع به دست داده و از مدفونین آنجا یاد کرده است. یکی از آنها قبر خواجه محمدپارسا

است که ماوراءالنهریان به وی علاقه وافر دارند. همینطور از قبر عبدالعزیز اشترخانی که از سلاطین ماوراءالنهر بوده و از راه ایران در زمان شاه سلیمان به حج رفته، آگاهی‌هایی ارائه کرده است. عجیب اینکه از قبور چهار امام یاد نکرده و آنچه را هم مربوط به قبر امام صادق علیه السلام نوشته، به احتمال زیاد مقصودش قبر اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام بوده است؛ زیرا اشاره‌اش به قبری در بیرون بقیع است. وصفی هم از مسجد النبی صلی الله علیه و آله داده که البته مفصل نیست اما به هر حال نکاتی دارد. جالب است که می‌نویسد: بخشی از مسجد اصلی، توسط امام علی علیه السلام توسعه یافته که این نکته در تواریخ نیامده است؛ «یک قطعه او مسجد حضرت عثمان است - رضی الله عنه - جنابشان ثانی خریدم همراه کرده باشند. یک مسجد طولانی است که از جانب باب السلام در آیند، اول بار داخل می‌شوند. این مسجد را حضرت شیردرگاه بنا کرده باشند. میانه مسجد حضرت علی - کرم الله و جبهه - و مسجد مبارک یک پنجره دراز است.» وصفی هم از مرقد رسول و شیخین که در کنار آن است، بیان کرده است.

از مدینه تا مکه، دوازده منزل است و تنها از رابع محل محرم شدن یاد کرده است. در اینجا به تفصیل برای حج و احکام فقهی آن سخن می‌گوید که متناسب با فقه اهل سنت است. از عرفات و مشعر و منا هم یاد کرده و گهگاه خطاهایی هم دارد؛ چنان که مسجد عرفات را خیف نامیده، در حالی که «نمره» درست آن است و خیف در منا است. وی در باره مراسم اهل سنت در بالای کوه عرفات هم یاد کرده است. در باره برخی از اماکن زیارتی مکه هم در منا یا مکه یاد کرده است. پس از حج است که به تدریج حجاج مصری و شام از مکه کوچ کرده، به اوطان خود باز می‌گردند.

اشاره وی به بازار مکه که حجاج وسط آن سعی می‌کنند، جالب توجه است. وصفی هم از مسجد الحرام دارد که کلی و بی‌فایده می‌نماید. اشارتی به مولد پیامبر و حضرت فاطمه و دیگران دارد. رسمی راه هم برای آفاقی‌ها؛ یعنی حجاج بیرونی که به مکه می‌آیند بیان می‌کند که «در بالای کوه ابوقبیس سه گوسفند را پخته گرفته برده می‌خورند. این کردار سنت است؛ چرا که جناب حضرت رسول الله در بالای کوه ابوقبیس کله گوسفند را پخته خورده باشند!»

تشبیه وی از کعبه و مسجد الحرام و حرم مکه جالب است که خداوند این‌ها را تو در تو گذاشته و «مثل پوست پیاز با هم پیچیده است» و همه «اشارت به سوی اکرام کعبه است؛ یعنی حق تعالی کعبه را به سه لباس پیچانیده است.» دو قبه هم در مسجد الحرام هست که «در این مکان قنديل‌ها و ساعت‌ها و جاروب‌های کعبه را می‌مانند.»

برای او جالب بوده که عده‌ای زن هم در پشت مقام حنبلی ایستاده نماز به جماعت می‌خوانده‌اند؛

«عقیب مقام حنبلی، از جماعت نساء، مقدار زن ایستاده، نماز می‌کنند.» این آخرین جملات اوست.

متن رساله «ارکان الحج و مسافت الطریق»

بسم الله الرحمن الرحيم

سیحان من وعدنا بایتان الحج و العمرة بدخول الجنة بقاء الله تعالى كما قال الله تبارک و تعالی: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ [حج: ۲۷] هذه الرسالة تبیین أحوال مكة المعظمة و المدينة المنورة و المسجد الأقصى الذي باركنا حوله، و سایر البلدان في طریق الحج، مع بیان أحوال ما يتعلق بها و حدودها و مرافقها، من يد العبد الضعیف الحقیر الراجي إلى غفران حضرت الباري حاجي عبدالرحمن القاري السمرقندي بالتماس بعض الرفقاء و إخوان الديني، من عظماء بلدة الخلم في عصر نادرالدوران و عمدة الخاقان أمير المؤمنين، أمير نصر الله بهادر سلطان - خلد الله تعالى ملكه و سلطانه و أفاض على العالمين برّه و إحسانه.

خلاصه آنکه از هرات تا به مشهد مقدس ده منزل است. از مشهد مقدس تا به طهران بیست منزل است. از آنجا تا به بغداد نیز بیست منزل است. و در شهر بغداد به درون شهر طرف شرقی او مرقد منور حضرت غوث الاعظم - رحمة الله عليه - [عبدالقادر گیلانی] و در بیرون شهر طرف غربی مرقد منور معطر حضرت امام اعظم - رحمة الله عليه - از شهر مقدار ثلاث فرسنگ است.

از بغداد تا به کربلا مقدار دو منزل است، به طرف جنوبی شهر است و به جانب شمالی شهر سفینه سلیمانی است. مسافت مقدار ده منزل است. اما راه کرکوک طرف شام شریف است. جانب غربی شهر است. از بغداد تا به کرکوک هفت منزل است. و در شهر مذکور سه پیغمبر آسوده‌اند. در بالای ارگ شهر جناب حضرت دانیال پیغمبر عليه السلام و حضرت عزیز پیغمبر عليه السلام و حضرت حنین پیغمبر عليه السلام. و از شهر کرکوک تا به شهر موصل چهار منزل است. به شهر موصل سه پیغمبر، حضرت جرجیس و حضرت شیث و حضرت یونس عليه السلام آسوده‌اند. حضرت جرجیس درون شهر و بزرگوار، و دیگر بیرون شهر آسوده‌اند. مسافت مقدار هزار قدم می‌باشد، اما در میانه یک نهر کلان است. از جسر گذشته زیارت می‌کنند.

از موصل تا به شهر بیضی هشت منزل است. حضرت امام زین العابدین آنجا آسوده‌اند. از آنجا تا

به شهر مروین دو منزل است. این شهر در بالای کوه است. بسیار خوش باد و هوا است. مثل آن، نادر الوقوع است. در این شهر دو عالم مفسر؛ علامه زمخشری صاحب کشاف و جناب قاضی بیضاوی آسوده‌اند.

از آنجا تا به دیاربکر سه منزل است و در شهر دیاربکر قدمگاه حضرت غوث الاعظم [= عبدالقادر گیلانی] است. بسیار شهر کثیر البرکات است. علما و اسخیا در این شهر بسیارند. از آنجا تا به شهر عرفه چهار منزل است. در شهر عرفه مقام تولد حضرت ابراهیم خلیل است علیه السلام. در آنجا علامت منجنیق نیز هست و جای آتش نمرود که گلستان و چشمه سار گذشته است. و در آنجا ماهی‌های نشانه دار است و به آن ماهیان، معلوم است از پادشاه آن شهر هر روز دو من نان وظیفه مقرر است. و در آن شهر مناره‌ای هست که بنای آن را شش هزار سال شده باشد. در جوف آن مناره، معبد نمرود ملعون است. الحال آن مناره از غیر [= بدون] کسور و فتور ایستاده است.

از شهر عرفه تا به شهر بلزرگ دو منزل است. و در این شهر جای زیارتگاهی می‌باشد که مولانا سکاکی، صاحب تلخیص در آنجا آسوده‌اند. از تخت وی دریای فرات می‌گذرد و آخر او به دریای بغداد همراه می‌شود.

و از شهر بلزرگ تا به شهر حلب دو منزل است. بسیار شهر بزرگ است. در آنجا فضلا و علما و اغنیا بسیارند و در میانه شهر، یک جامع کلان است. در پیشگاه همین مسجد، مقبره حضرت زکریای پیغمبر است علیه السلام، و در میانه مسجد جای درختی است که سر مبارک ایشان را همراه او آره کرده‌اند. علامتی وضع نموده، یک ستون از سنگ راست مانده، مستحکم کرده‌اند.

از شهر حلب تا به همای هموس [حما و حمص] پنج منزل است و در شهر هموس مقبره خالد بن مغیره - رض - است، [؟] مقصود خالد بن ولید است که مقبره و مسجد بزرگی در حمص به نام او است.]

از شهر هموس تا به شام شریف نیز پنج منزل است. جناب حضرت رسالت پناهی، شام شریف را [۲] قطعه‌ای از جنت گفته‌اند و به لسان معجز بیان خود فرموده‌اند که «الشام جنة الدنيا». و در طرف غربی شام کوهی است که کوه قیس می‌گویند. در آنجا مقبره حضرت ذی الکفل پیغمبر است علیه السلام، و مقبره قابیل و هابیل است و غار اصحاب کهف نیز در آنجاست. و مقام چهل تن و هفت تن و سه تن در آنجاست. و در پایان کوه موضعی است که آن را صالحیه می‌نامند. در آنجا قبر محی الدین عربی است؛ صاحب فصول الحکم. و بسیار مکان متبرک است و جای اجابت دعا است. از شهر مقدار هزار قدم دور است. اهل شام به زیارت بسیار می‌برآیند بلکه هر روز حاضر می‌باشند.

بعد، دروازه‌ای که به طرف شمال شهر است. متصل دروازه، مناره‌ای سفید است که وی را مناره بیضا

می‌گویند. وی محل نزول حضرت عیسی روح‌الله خواهد شد. در قرب همون مناره یکی از صحابه کرام که نامشان ابی بن کعب است - رض - آسوده‌اند. در باب قراءت قرآن فوق اهل زمان خود بوده‌اند. هر گاه حضرت رسالت پناهی ﷺ قرآن می‌خوانده‌اند، جناب ابی بن کعب سماع می‌کرده‌اند. بعد از آن، به طرف جنوبی شهر، دروازه‌ای هست که وی را قدم النبی [ص] می‌نامند. وی محل خروج و دخول حاجیان است. در وقت رفتن سه روز در آنجا مجتمع می‌شوند. وجه تسمیه به قدم النبی آن است که حضرت ﷺ به همان دروازه آمده، به شهر داخل نشده، از همانجا برگشته‌اند. از این سبب گفته‌اند که شام جنت دنیا است؛ یعنی شهر شام مشابعت به جنت دارد. من وعده کرده‌ام که بی‌جمع امت خود هرگز به جنت نداریم [کذا. نروم]. از این جهت داخل نشده از همانجا مراجعت کرده باشند. در قرب همین دروازه، صحابه [=صحابی] کرام حضرت دحیه کلبی آسوده‌اند، و کاتب وحی حضرت جنابشان بوده‌اند. اکثر، حضرت جبرئیل امین به صورت دحیه کلبی شده، به خدمت حضرت می‌آمده‌اند.

بعد از آن در میانه شهر جامع کلانی است. ورود و مجمع ناس در آنجاست. می‌توان گفت که اکثر اهل شام در این پنج وقت نماز در آنجا حاضر شوند و در میانه مسجد، مقبره حضرت یحیی پیغمبر است ﷺ، و دیگر دو پسر حضرت غوث الاعظم - رحمه الله - [عبدالقادر گیلانی] در شام آسوده‌اند و به طرف شرقی شام قبرستان بزرگی است. اکثر موتای اهل شام در آنجا آسوده‌اند. و بعضی از اصحاب حضرت رسول الله و ازواج طهارات نیز در آنجا مدفون‌اند. حضرت بلال و ابن [ام] مکتوم و معاویه و عمر بن عبدالعزیز و حضرت زین العابدین و علی اکبر و علی اصغر پسران شیر درگاه و فاطمه صغری بنت حضرت امام حسین - رضی الله عنهم - آسوده‌اند. و از ازواج طهارات نبی، ام سلمه و زینب آسوده‌اند - رضی الله عنها [= عنهما] مجتمعاً در قبرستان شرقی شهر.

بعد از آن، به طرف غربی شهر که میلان به جانب جنوبی دارد، در آنجا مکان مرتفعی است و بوستان کثیر الفواکه و آبشار و انواع نعم در آنجا است، و اصناف گل و ریحان و بنفشه و درختان صنوبر سر کشیده و بلبلان و انواع طیوران در اطراف صف کشیده و آن بوستان را ربوه می‌نامند و حضرت حق سبحانه و تعالی همین بوستان را به جنت تشبیه کرده، در کلام مجید خبر داده است که: **كَمَا هِيَ** قال الله تبارک و تعالی: **﴿كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ﴾** فی سورة البقره [آیه ۲۶۵].

بعد از آن، طرف غربی شام تا شهر بهروت [بیروت] دو منزل است در کناره دریای شور است. بندرگه کلان است و به طرف شرقی این شهر یک راه به کناره دریا به تلاتکه می‌رود. در آن موضع

ابراهیم ادهم آسوده‌اند. از آنجا به راه خشکی از بالای شهر کنعان به طرف قدس [در اصل: قدوس] شریف می‌رود. مقدار ده منزل است و از درون دریا نیز می‌رود، اما از درون آب قدس شریف نزدیک است. به سه روز به شهر یایه می‌برآید. در آن شهر الوان نعم و لیمو و ترنج از حد افزون است تا به قدس شریف دو منزل است.

و در رفتن از راه خشکی به قدس شریف، در اثنای راه، رمله نام شهری است، در آنجا حضرت لقمان حکیم آسوده‌اند. در قریبی آن کوهی است در بالای راه، و در رفتن به دست راست [۳] یک مسجد کهنه که آثارش معلوم است. وی بنا کرده شیر درگاه حضرت علی - کرم الله و جبهه - بوده است و آن نیز محل زیارتگاه است. بعده، مقدار دو فرسنگ رفته به شهر غوث رسیده می‌شود و در این شهر حضرت عزیر پیغمبر علیه السلام آسوده‌اند. در آنجا یک مسجدی است، نزدیک وی چشمه روانی است که حضرت عزیر علیه السلام دراز گوش خود را در آنجا بسته، به وضو کردن مشغول شده، بعد از وضو دو رکعت نماز به جای همان مسجد خوانده، به اوراد خود مشغول گشته‌اند. در آن حال، روح شریفشان از قالب مبارک خارج شده، و صد سال در آن مکان خوابیده‌اند و نیز دراز گوش ایشان در آن مرده است و مسافت دراز گوش تا به جسد مبارک مقدار هفت قدم راه است و طعام ایشان در آن مقام تر و تازه ایستاده است تا زمانی که حضرت حق سبحانه و تعالی جناب حضرت عزیر علیه السلام را زنده گردانید و حمار ایشان نیز باذن الله تعالی زنده گشت؛ چنانکه در کلام مجید خود خبر می‌دهد که:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ فی سورة البقره [آیه ۲۵۹].

بعده، از شهر غوث تا بیت المقدس یک و نیم فرسنگ راه است و در بیرون شهر بیت المقدس، مقبره حضرت داود پیغمبر است علیه السلام، بعد از آن، به طرف جنوبی شهر مقدار نیم فرسنگ راه، مقبره حضرت الیاس پیغمبر است علیه السلام.

بعده، مقدار یک فرسنگ راه از شهر، قریه نصارا [ناصره] می‌گویند که جای تولد حضرت عیسی است علیه السلام. در همانجا عمارت عالی بنا کرده‌اند. در آنجا صورت بی‌بی مریم و صورت حضرت عیسی علیه السلام را کشیده‌اند و به آب طلای حل کرده، مزین ساخته‌اند. جماعت نصارا در صباح و رواح می‌پرستند، و کاسه‌های کوه طوری را در آنجا می‌سازند. نزول این آیت در حق بی‌بی مریم در همین قریه شده است، کَمَا قَالَ: ﴿يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا﴾ فی سورة مریم [آیه ۲۳].

بعده، از آنجا تا خلیل الرحمان سه فرسنگ است. خلیل الرحمان قریه‌ای است که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در آنجا آسوده‌اند. در آنجا یک مسجدی است در تحت وی یک مغاکی عظیم است که وی

را «بئر الأنبياء» می‌نامند و در آن مفاک، از سنگ سرپوش کرده‌اند و به مجرد گشادن سرپوش، بوی خوشی بدماغ همچو بوی عطر می‌آید. در آنجا چند هزار انبیا علیهم‌السلام آسوده‌اند و در میانه مسجد مذکور، حضرت اسحاق علیه‌السلام مع زوجه خود آسوده‌اند و در بیرون در مسجد، ابراهیم خلیل الرحمان مع زوجه خود آسوده‌اند. در بالای سر ابراهیم خلیل یک خانه است. حضرت یعقوب علیه‌السلام مع زوجه خود آسوده‌اند و در پهلوی آن خانه، یک خانه دیگری است که حضرت یوسف علیه‌السلام تنها در آنجا آسوده‌اند.

و در طرف راست حضرت ابراهیم خلیل الرحمان، یک مکان مخصوص می‌باشد که وی قدمگاه حضرت رسالت پناهی است صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنجا نیز محل زیارتگاه است. بنای این دخمه را حضرت سلیمان علیه‌السلام کرده‌اند. سنگهای آن را جماعت دیوان آورده باشند. به نوعی سنگهای بزرگ است که عقل آدمی عاجز است. درازی هر سنگ، سی و دو وجب و عرض او هژده وجب می‌باشد. به طرف غربی حضرت خلیل الرحمان به مسافت یک فرسنگ، حضرت نوح پیغمبر علیه‌السلام آسوده‌اند.

بعده، به هلاک قوم لوط دو فرشته آمده بودند. اول بشارت حضرت اسحاق پیغمبر را به حضرت ابراهیم خلیل آورده‌اند، چنانچه کریمه ﴿فَصَحَّحَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ سوره هود [آیه ۷۱]. بعد از آن، ملائکها گفته باشند که میان مجادله داریم که قوم لوط را هلاک نماییم که مأموریم از حق سبحانه و تعالی کما قال عزّ شأنه: ﴿وَجَاءَتْهُ الْبَشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ [هود: ۷۴]. بعد از آن حضرت ابراهیم [۴] خلیل الله گفته باشند که ای ملائکها، از هلاک قوم لوط باز ایستید و گناه ایشان را عفو نمایید. ملائکها در جواب حضرت ابراهیم خلیل گفته باشند که ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾ [هود: ۷۶]

و جهت آنکه حضرت لوط علیه‌السلام برادر عروس حضرت ابراهیم خلیل الله بوده‌اند. بنابر آن، از روی شفقت عفو جرایم آن قوم را خواسته‌اند.

بعده، به طرف شرقی بیت المقدس مقبره حضرت موسی علیه‌السلام است. مسافت مقدار سه فرسنگ راه است. در آنجا کوهی است که اکثر [= اثر] تجلی الله تعالی معلوم و مشاهد است؛ چنانکه دیده شده، سنگهای همان کوه، سیاه و دود کرده می‌باشد و حضرت موسی علیه‌السلام در میانه همان سنگهای سیاه آسوده‌اند و در عمارات و فرش و فروش آن مقام، از همان سنگها می‌باشد، چنانچه در صدق این مقاله کریمه ﴿فَلَمَّا تَخَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾ فی سوره الاعراف [آیه: ۱۴۳]. بعد از آن طرف پایان پای حضرت موسی علیه‌السلام مقدار پانصد قدم راه، مقبره شبان است که حکایت او

شماره ۸۵ / پاییز ۱۳۹۲

میقات

را حضرت مولوی در مثنوی شریف آورده‌اند.

بعده، در شهر بیت المقدس، مسجد اقصی و صخرة الله معلق در آنجاست. می‌توان گفت که ثلث همان شهر مشغول به صحن بوستان و حجراتی که متعلق به مسجد اقصی دارد، هست. تخمیناً اطراف محاطه [محوطه] ده طناب می‌آید. مسافت میانه مسجد اقصی و سنگ معلق، مقدار صد قدم می‌آید. در تحت مسجد اقصی، مسجدی است که حضرت سلیمان علیه السلام آن را بنا کرده‌اند. بسیار مسجد بزرگ است. الحال از نظر، مخفی، و درهای او مستحکم است. آنجا کسی در نمی‌آید. سنگهای بزرگی دارد که آن‌ها را دیوان آورده، در عمل در آورده باشند. حضرت سلیمان علیه السلام در حین عمارت همین مسجد، به عصای خود تکیه کرده و ایستاده در آن حال فوتیده‌اند؛ چنانکه کریمه به همین مضمون ناطق است؛ ﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ﴾ فی سورة سبا [آیه ۱۴]

بعده، در بالای سنگ معلق یک گنبد کاشی کاری است از درون گنبد در اطراف سنگ معلق، ستونهایی از بلور از قدیم ایستاده. بزرگی این سنگ معلق و اطراف وی، مقدار صد قدم می‌آید. در تحت سنگ معلق، حجره‌ای جهت چله خانه بنا کرده‌اند. درون وی، چهار محراب دارد. یک محراب حضرت ابراهیم خلیل الله، و یک محراب حضرت عیسی روح الله، و یک محراب حضرت جبرئیل امین، و یک محراب حضرت سرور عالم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله. میانه سنگ معلق، به قدر آدم برآمدن، شکافی دارد. از آنجا حضرت عیسی علیه السلام بر آمده، بر آسمان صعود [کرده]. در اطراف سنگ معلق علامت‌ها بسیار است، و زین براق حضرت که در شب معراج سوار شده‌اند در آنجاست و جای دست کافت [= کاویدن] حضرت جبرئیل در آنجاست، و قلقان [احتمالاً قلخان باشد که به معنای سپر جنگی است]. حضرت حمزه و ذوالفقار حضرت شیردرگاه علی مرتضی - کرم الله و جهه - در آنجاست و درازی ذوالفقار هژده و جب است و سنگ سبز که در وی میخ آهنین فرس کرده‌اند، در زیر ذوالفقار می‌باشد. آن گنبد سه دروازه دارد. دروازه طرف غربی او را باب الجنه می‌نامند در وقت سفر معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله از همان در به گنبد در آمده، پای مبارک خود را بر سنگ معلق مانده باشند و آن سنگ به حضرت در تکلم در آمده باشد. الحال زبان وی معلوم است. وقتی که به معراج برآمدند، اول از براق به قریبی باب جنت نزول فرموده، در آنجا دو رکعت نماز به درگاه بی‌نیاز به اقتدای جمیع انبیاء علیهم السلام الحال نیز آنجا زیارتگاه است. چنانکه کریمه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ...﴾ [اسراء: ۱].

بعده، در بیرون صخرة الله در کناره محاطه [محوطه] گهواره حضرت عیسی است. وی از سنگ

است. باز مقدار بیست قدم جای در بلندی قلعه باب توبه می‌گویند. محل اجابت و دعاست. در جنب وی یک سنگ عمود است. در عمق وی علامت پل صراط است. در تحت وی یک خندقی هست. آنجا علامت قبر فرعون است. در بلندی وی قبر بی‌بی رابعه - علیها الرحمه - است و در جنب [۵] وی قبر حضرت سلمان فارس است - رضی الله عنه - در مقابله دروازه شهر، مقبره حضرت بی‌بی مریم و والده حضرت عیسی است علیه السلام. در آن موضع، جماعت نصارا در روز یکشنبه به زیارت می‌آیند و در درون شهر بیت المقدس در یک خانه تخت حضرت سلیمان است علیه السلام.

از بیت المقدس تا به شهر مصر پانزده روز راه است. از راه خشک [ی]، اما از راه دریا نزدیک است به مقدار شش روز می‌رسند. شهر مصر [= قاهره] بسیار بزرگ است. علما و فضلا و قرای خوش خوان در آنجا بسیارند. از طرف غربی مصر، رود نیل می‌گذرد و مسافت دریا از شهر نیم فرسنگ است. آنجا بندر گه کلان است. محل نزول کاروان و حجاج است. وی را بلاق [بولاق] می‌نامند. بعضی طرف آن را مصر قدیم گویند. آنجا نیز بندر کلان است. در وقت آب خیز از آنجا یک نهر عظیم آمده از میانه شهر مصر روان می‌شود.

به طرف جنوبی شهر، مقبره امام شافعی است. در جنب وی به مقدار چهار صد قدم، قبر حضرت فقیه ابی لیث است. باز به مقدار پانصد قدم قبر حضرت شیخ شاطبی است. در آنجا قبر حضرت زین العابدین [!] است. قریبی دروازه مصر به درون شهر، قبر زینب بنت علی شیردرگاه است و یک دختر امام حسین هم در آنجا است. در میانه شهر مصر، مقبره‌ای است که آن را مقبره حسین می‌نامند. زیارتگاه عظیم است. اهل مصر آنجا بسیار به زیارت می‌آیند. چنین می‌گویند که سر مبارک حضرت امام شهید همراه سر پسر یک عجزوه، در آن مکان مدفون است؛ چرا که اصحاب یزید - علیه اللعنه - سر مبارک امام حسین را بی‌ادبانه در کوزه‌ها تحقیر نموده می‌گردانیدند. یک عجزوه مسلمة مخلصه از جهت اخلاص، پسر خود را قتل نموده، سر پسر خود را عوض و بدل سر مبارک امام گذاشته، سر امام را گرفته برده به جایی دفن کرده است. بالاخره سر پسر خود را گرفته با همراهی سر مبارک امام شهید در همین مکان دفن نموده است. معاً بنابر آن، این مکان را مقبره حسین علیه السلام می‌نامند. الحال اتباع و اولاد یزید، همین مقبره متبرکه را به پای خود می‌زنند، از این جهت پای آن جماعت مردود و ملعون و آماس نموده، به نوعی که در موزه‌های [کشف‌های] آنها نمی‌درآید و نمی‌گنجد. این طریق زنان و مردان آن جماعت بطال، از شومی این بی‌ادبیشان تا دور قیامت به همین بلیه مبتلایند.

در قریبی مقبره شریف امام یک موضعی است که وی را مسجد اظهر [= الازهر] می‌نامند. در آن

موضع هجوم علما و قرا است. شب و روز به گفتگوی درس و قراءت قرآن مشغول‌اند. گویا مدرسه است. طلبه و سکان آن از پادشاه شهر موظف می‌باشند.

بعد از آن مکانی که حضرت یوسف علیه السلام هفت سال در آنجا بوده‌اند. وی در بالای ارگ مصر است. چنانکه آیت کریمه بر آن ناطق است؛ **كَمَا قَالَ عَزَّ شَانَهُ: ﴿فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾** فی سورة یوسف علیه السلام [آیه ۴۲] محل زیارتگاه الحال در آنجا خانقاه حضرت یوسف علیه السلام بوده، الحال اثر وی معلوم است. به جای خانقاه حضرت یوسف علیه السلام ابراهیم پادشاه [= ابراهیم پاشا] خانقاه عظیمی بنا کرده است. مدت پانزده سال است به عمارت آن مشغول‌اند. هنوز به اتمام نرسیده.

و به طرف غربی شهر راهی است که میلان [= میل] به جانب جنوبی دارد، به مکه معظمه می‌رود و در کناره رود نیل که مشتمل به ملک سعید است [یا: سفیدانست!] به مکه معظمه می‌رسد. و بعضی به راه خشکی و بعضی به دریا می‌رود. اما یک راه دیگر از خشکی به طرف جنوبی شهر است [که] حجاج همراه [شاید: همین راه] می‌رود و مقدر بیست منزل است تا مدینه منوره. از غیر حجاج مصری به این راه رفتن محال است؛ زیرا که در این راه آب و دانه کم است.

[مدینه منوره]

بعد از آن شهر مدینه شهر مبارک است. اهل آن موضع، همه دلکش و ملایم گفتار و خوش نیکو کردارند. به طرف جنوبی شهر مدینه، موضعی است که وی را «مسجد قبا» می‌نامند و قوت الاسلام نیز می‌گویند. طرفه جای فرح فرا و مکان دلگشا است. بوستان و باغ و آبشارها بسیار دارد.

و مسجد قبا مسجد مبارک است، محل نزول و قرارگاه حضرت سرور عالم و سلطان انبیا است صلی الله علیه و آله. ر ابتدای هجرت حضرت رسالت پناه، در آن مقام مدت شش ماه استقامت نموده‌اند. بعد از شش ماه که اسلام قوت یافته بود، به درون شهر داخل [۶] گشته‌اند. از این وجه، آن موضع را تسمیه به قوت الاسلام نموده‌اند؛ چون حضرت در ابتدای نزول در اینجا منزل و قرارگاه کرده‌اند. قرارگاه اهل صفة نیز همین موضع است؛ چنانکه حق سبحانه، از احوال آن جماعت متبرکه که در کلام خود خبر می‌دهد؛ **كَمَا قَالَ عَزَّ شَانَهُ: ﴿لَمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾** فی سورة توبه [آیه ۱۰۸].

در آنجا چهار محراب است. این‌ها همه محل زیارت است؛ زیرا که یک محراب محل نزول آیات مذکور است. دیگر محراب اصحاب صُفّه است و یک محراب محل نزول از ناقه است و یک

محراب دیگر محل صعود بر ناقه است. همین محراب‌ها محل اجاب دعا است. در بیرون مسجد جای محل زیارت است. حجره ابوبکر است - رض - است، و حجره عمر و حجره عثمان و حجره حضرت علی - کرم الله و جبه - است و حجره کنیزک در گاه فاطمه زهرا - رضی الله عنها - است. در اینجا چاهی است، چشمه روان دارد، وی را «بئر نبی» می‌گویند. از اثر معجزه حضرت رسول الله است؛ چرا که یک انگشت مبارک خود را در آن موضع غطه داده‌اند، از جای انگشت مبارک یک سنگ آب برآمده، جاری شده است. باز یک انگشت دیگر مبارک خود را ایضاً در پای غطه داده‌اند. از آنجا نیز آب جاری شده. بینهما مقدار دو وجب می‌باشد. هر دو آب چشمه در یکجا جمع شده، از یک روضه درآمده، به جانب شهر مدینه روان می‌شود. یک حصه بدرون شهر مدینه می‌رود، و بقیه نصف دیگر به جانب کوه احد می‌رود. آخر این آب به جانب قبلتی منتهی می‌شود.

بعده، حق سبحانه، به حضرت نبینا - صلی الله علیه [و آله] و سلم - امر کرده است که در همین مسجد چندی از مردان از اصحاب صغه هستند که با آنها مجالست نمای که آنها از اصحاب تطهیرند [و] از آلودگی دنیا پاک می‌باشند. آن جماعت روزی به یک خرما قناعت دارند. زیاده از آن چیزی تناول نمی‌کنند. از پوشیدنی و لباس یک پاره چرم به عورت خودها بسته‌اند. دیگر اعضای آنها برهنه می‌باشد. این جماعت به همین نوع قناعت کرده، از دنیا عمر به سر برده‌اند، ملوث به تلویث دنیا نشده‌اند. بنابر آن، حق سبحانه و تعالی از احوال این جماعت برگزیده به حضرت ﷺ خبر داده است، کما مرّ.

بعد از آن، به طرف شمالی شهر، کوه احد است به مسافت یک فرسنگ. در نصف راه احد مقبره عمّ [پیامبر] حضرت حمزه - رضی الله عنه - است. در آنجا، خانقاه کلان است و مدرسه و حجرات و آش خانه و خلائق بسیار در اطراف مقبره ساکن‌اند و اهل مدینه هر روز دوشنبه به زیارت حضرت حمزه می‌آیند و آش خدایی و قربانیهای خود را به وقتش در آنجا به مردمان می‌دهند. هر شبی چند قندیل افروخته می‌شود. در آنجا یک گنبد سفید است و محل شهادت دندان مبارک حضرت رسول الله است. مسافت میان گنبد و مقبره حضرت حمزه - رضی الله عنه - دو صد قدم است و در میانه این دو مکان اشرف هشتاد نفر از صحابه کرام به شهادت رسیده، در اینجا آسوده‌اند.

بعد از آن قبلتی [قبلتین] نیز طرف شمالی شهر است. مسافت او مقدار یک فرسنگ است. در آن موضع مسجدی است که قدم مبارک حضرت ﷺ در آنجا رسیده. کلانان [= بزرگان] جماعت نصارا و یهود جمع شده آمده، گفته باشند محمد را ﷺ پیغمبر آخر الزمان می‌گویند. میان توقف داریم و امتحان می‌نماییم؛ زیرا که در تورات و انجیل خدای تعالی خبر داده است که یک علامت پیغمبر

آخر الزمان آن است که ذوالقبلتین است. اگر محمد ﷺ دو قبله داشته باشد، میان ایمان می آریم و الا توقف داریم. فی الحال حضرت ﷺ به نماز فرض شروع نموده، به جانب مسجد اقصی نگاه کرده، تحریمه [تکبیره الاحرام آغاز نماز] بسته اند. اصحاب متابعت نموده نیز تحریمه بستند. در این حال حضرت جبرئیل علیه السلام به حضرت وحی آورده گفتند که، یا رسول الله! در این هنگام روی خود را از مسجد اقصی به سوی بیت الحرام گردان. فی الفور حضرت ﷺ در اثنای نماز به امر حضرت بی نیاز روی خود را [۷] به جانب کعبه معظمه گردانیدند. ده نفر از اصحاب کرام بلا توقف به سید انام تبعیت نموده، روی ها به جانب کعبه معظمه گردانیدند. این ده کس به همین عمل ده یار بهشتی گردیدند. بعده، نصارا و یهود دانستند که حضرت ذوالقبلتین بوده اند. ثانیاً مسجد اقصی منسوخ بگشت، و بیت الحرام معمول گردید؛ چنانکه آیت کریمه: ﴿فَلْتَوَلَّيْنَكُمْ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ فی سورة البقره [آیه ۱۴۴] از این وجه جماعت یهود و نصارا به جناب حضرت ایمان آوردند و به رسالتشان تصدیق نمودند. الحال اثر دو محراب در آن مسجد ظاهر است.

در قریبی این مسجد، یک چاه بزرگ است که وی را «بئر العثمان» می نامند. آب وی بسیار شیرین است. بنای عثمان است (رض) در قرب این مسجد، در کمره کوه، غاری است که در آنجا قدم مبارک حضرت ﷺ رسیده است، آنجا نیز محل زیارت است.

بعده، به طرف شرقی مدینه، حظیره جنت البقیع است. بسیار مکان مبارک و فرح افزاست. از حرم تا جنت البقیع مقدار پانصد قدم راه است. جانب پایان پای حضرت رسول الله است. در جنت البقیع بسیاری از صاحبگان آسوده اند. عباس - رضی الله عنه - عایشه - رضی الله عنها - و دو دختر رسول الله؛ رقیه و ام کلثوم و حضرت ابراهیم پسر سرور انبیا، و عثمان - رض - و بی بی حلیمه مادر رضاعی سلطان انبیا، و از مشایخ علما، امام مالک، و امام نافع و نوفل [؟] - رض - و حضرت خواجه پارسا - علیه الرحمه - و از سلاطین عبدالعزیز بهادر سلطان و سایر اعزّه بسیار آسوده اند. [در باره این عبدالعزیز خان که پادشاه بخارا از اشترخانیان بود و در اواخر از سلطنت کناره گرفت و از راه ایران و با استقبال شاه سلیمان صفوی به حج رفت و همان جا در گذشت و در بقیع مدفون شد. بنگرید: دانشنامه ادب فارسی، ۶۲۷/۱]

در عقیب قبر عباس - رضی الله عنه - یک مسجدی است که حضرت ﷺ در او ان حیات در آنجا، در سحرگاه، بسیار آمده، پروردگار خود را عبادت می کرده اند و جنت البقیع بسیار کلان است. الحال نصف او خالی است از موتی. و از قلعه مدینه بیرون است. میانه دیوار قلعه و دیوار جنت البقیع یک کوچه راه است. و حضرت [اسماعیل پسر] امام جعفر صادق علیه السلام بیرون تر از جنت البقیع آسوده اند.

بعده، آنکه اطراف حرم پنج مناره دارد، علی الخصوص دو مناره بلند دارد؛ یکی، او بالای سر حضرت است. وی مناره حضرت بلال - رضی الله عنه - است و یک مناره مرتفع دیگر در طرف کنج شمالی حرم است. وی را عبدالعزیز خان تعمیر کرده. در بالای مقبره مبارک یک گنبد کاشین کاری بزرگ است. در بالای او سه قبه طلا است.

بعده، مسجد مبارک مشتمل بر سه قطعه است؛ هر قطعه او جداست، علامتی و نشانی دارد؛ یک قطعه اول، مسجد قدیمی جناب حضرت است رضی الله عنه مشتمل بر منبر مبارک است. چنانکه جناب حضرت رسالت پناهی می فرمودند که منبر من در جنب محراب است و از محراب تا قبر مبارک مقدار ده قدم می آید. گویا مسجد مبارک مشتمل بر قبر مبارک است. هیچ واسطه نیست الا یک پنجره.

یک قطعه او مسجد عثمان - رض - است. جنابشان ثانی خریده همراه کرده باشند. یک مسجد طولانی است که از جانب باب السلام در آیند؛ اول بار داخل می شوند. این مسجد را حضرت شیردرگاه بنا کرده باشند. میانه مسجد حضرت علی - کرم الله و وجهه - و مسجد مبارک یک پنجره دراز است. درون پنجره سه محراب است. و رای محراب مبارک دیگر محرابها را مسجد عثمان مشتمل میانه محرابها، صندوق پر از کتابهای قرائتی قرآن است و دلایل الخیرات. هر کسی از طالبان گرفته می خوانند. بعد از فراغ باز آورده به صندوق می مانند.

بعده، آنکه کسی که قصد زیارت حضرت رسول الله را می کند، طریقه او آنکه حرم مبارک سه دروازه دارد؛ یکی را باب سلام می گویند. یکی را باب رحمت می نامند. هر دو به طرف غربی حرم است. میانه باب سلام و باب رحمت پنجاه قدم می آید و یک باب به طرف شرقی حرم است، آن را باب جنت البقیع می گویند. اما کسی که زیارت می کند، از باب سلام می در آید، به مسجد طولانی حضرت علی - کرم الله و وجهه - داخل می شود، منتهی می شود بر زیارتگاه حضرت.

طریقه زیارت این است که مقابل شود بر دریچه ای که وی محاذی جناب آن سلطان انبیا است و جناب دو یار عظام است. در همان [در اصل: همون!] دریچه سه شکاف است. اشارت به سه جناب است. [۸] روضه اول تعلق دارد به حضرت رسالت پناه رضی الله عنه. روضه دوم تعلق دارد به ابوبکر - رض - روضه سوم تعلق دارد به عمر - رض - ، میانه روضه ها مقدار سه انگشت است. جناب عزیزان در درون پنجره اند. به نظر نمایان نیستند. در طریق خوابشان تفرقه ای اندک است. به این طریقه که سر ابوبکر - رض - محاذی به سینه حضرت رسول رضی الله عنه است و سر عمر - رض - محاذی به سینه ابوبکر است - رض - .

بعده، در پایان پای مبارک حضرت نیز محل زیارتگاه است که محل چهار ملک مقرب است؛ یعنی

حضرت اسرافیل و میکائیل و جبرائیل و عزرائیل علیهم السلام؛ چرا که در زمان حیات آن سلطان انبیا، این چهار بزرگوار در آنجا مقام و قرارگاه داشته‌اند و محل جلوس آن‌ها بوده است. بعده، در جانب شمالی حضرت، مقبره حضرت فاطمه زهراست - رضی الله عنها - و در اطراف مقبره‌شان نیز پنجره است و در ما بین قبر پدر و دختر، یک پنجره واسطه است در یک دخمه. حضرت خیر النساء تنها آسوده‌اند.

هر روز قبیل نماز شام، پادشاه شهر مدینه لباسهای نو پوشیده در درون روضه درآمده، خود قندیل‌ها را و چراغ‌ها را روشن ساخته در عمل می‌وردارد. غیر از پادشاه کس دیگری را رخصت این عمل؛ یعنی این خدمت نیست. کذلک، سالی یکبار از سلطان روم جهت مقبره متبرکه که قبرپوش نو می‌آید، این پوشش‌ها را نیز پادشاه مدینه به روضه در آورده پوشانیده، لباسهای کهنه را تبرکاً به سلطان روم می‌فرستند. زیارت آن سلطان انبیا به امتان عاصی جافی، از جمله ضروریات است و موجب نجات و وعده‌های بسیار به زیارت آن سلطان ابراز شده است. چنانکه به محراب مبارک این حدیث مکتوب است؛ قال النبی صلی الله علیه و آله: «من زار بعد مماتي فكاتمها زار في حياتي، و من زارني في حياتي دخل الجنة بلا حساب».

أيضا قال صلی الله علیه و آله: «من زار البيت فبعده زار قبري ينال شفاعة في صفوف القيامة في بادي الرأي قبل شفاعة فاطمة و حسين - رضی الله عنهما - و قبل سایر اصحاب - رضی الله عنهم -»

[مکه مکرمه]

از مدینه منوره به مکه معظمه دوازده منزل است. در منزل پنجم، در راه، یک موضعی است آن را رابع می‌گویند. در آنجا حاجیان احرام می‌بندند. از آنجا تلبیه گویان به مکه داخل می‌شوند؛ چرا که از غیر احرام داخل شدن به مکه گناه است مر آفاقی را. اما خروج و دخول اهل مکه از غیر احرام جایز است؛ زیرا که در حق اهل مکه حرج می‌شود و حرج در دین ما مرفوع است؛ چنانکه آیت کریمه بر این معنا ناطق است؛ ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ فی سورة الحج [آیه ۷۸]. اما احرام بستن در شهر معلوم جایز است؛ یعنی اوقات معلوم است که دو ماه (و) ده روز است. یعنی در اوقات زیارت و احرام بستن از عبادت محسوب است کما قال تبارک و تعالی: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ فی سورة البقره [آیه ۱۹۷]. بعده، مکه معظمه که نمایان شد، تکبیر و تلبیه و تهلیل می‌گویند، هفت کرت شوط، از غیر [بدون]

سعی بین صفا و مروه؛ زیرا که اگر سعی بین صفا و مروه کنند، در طواف زیارت، سعی را ترک می‌کنند؛ زیرا که سعی در حج یک مرتبه واجب است. تکرار سعی غیر مشروع است. اما در عمره سعی می‌کنند. این زیارت را طواف قدوم می‌گویند؛ زیرا که مرآفاقی را سنت است. بعد از طواف از حرم می‌برآید ملحق به اهل کعبه می‌شود.

حاجی سه حال دارد: مفرد است یا متمتع است یا قارن. اگر قارن است تا وقت حج، از احرام نمی‌برآید تا بازگشت از عرفات. اگر متمتع باشد بعد از عمره کردن از احرام بر می‌آید تا وقت حج. اگر مفرد باشد بعد از طواف قدوم، از احرام بر می‌آید تا وقتی که اهل مکه احرام ببندند. مفرد ثانی احرام می‌بندند؛ زیرا که اهل مکه در روز هشتم ذی الحجه احرام از ماه می‌بندند، مفرد و متمتع همراه اهل مکه در روز هشتم احرام می‌بندند. مفرد آن است که تنها نیت حج کرده باشد. قارن آن است که هم نیت حج و هم نیت عمره کرده باشد. لازم است به یک احرام، هم حج و هم عمره ادا کند. از این سبب از احرام نمی‌آید تا حج [۹] عمره به جای آرد و ثانی حلال می‌شود. متمتع آن است که به یک نیت حج و عمره کرده است، لیکن اولاً عمره می‌کند. ثانی اگر خواهد حلال می‌شود، مثل مفرد با همراهی مکه احرام بسته حج می‌کند. چنانکه آیت کریمه به همین ناطق است؛ **كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾** فی سورة البقره [آیه ۱۹۶]. اما قارن و متمتع را لازم است یک گوسفند هدیه کنند که حق تعالی دو عبارت را با ایشان روی کرده است؛ زیرا که هم ثواب حج و هم ثواب عمره یافته است. قارن و متمتع قبل از سر تراشیدن هدیه خود را به فقرای مکه می‌دهند، ثانی سر خود را می‌تراشند؛ چنانکه کریمه **﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾** ایضا فی سورة البقره [آیه ۱۹۶].

بعد از آن، حاجیان در روز هشتم ذی الحجه از مکه احرام بسته به منا بر می‌آیند و در آنجا همین شب کَلِّهَم خواب می‌کنند؛ زیرا که خواب کردن در شب نهم ذی الحجه به مناسبت است. روز نهم از اینجا کوچ کرده به عرفات می‌روند. به عرفات یک مسجدی است به اطراف همان مسجد نزول می‌کنند. این مسجد را مسجد خَیْف [؟ درست آن: مسجد نمره] می‌نامند. بنای [آن] از حضرت ابراهیم خلیل الله است. تا وقت ظهر اینجا توقف می‌کنند، بعد از آن نماز پیشین [ظهر] و عصر را به یک اذان و دو اقامت به یک وقت ادا می‌نمایند؛ زیرا که در وقت عصر به وقوف عرفات مشغول می‌شوند. بعد از آن به کوه عرفات می‌برآیند.

اول امام با همراهی محمل شریف در بالای کوه عرفات یک محرابی است؛ به همان محراب قریب ایستاده، روی خود را به جانب مکه معظمه کرده، تلبیه می‌گویند و تکبیر و تهلیل گفته از دعاهای

مأثوره بسیار می خوانند. هر باری که امام تلبیه گوید سایر ناس نیز متابعت می نمایند. به همین حال تا فرورفت آفتاب توقف می کنند. بعد از آن، اجابت دعا آن است که از آسمان باران می آید یا از چشمان اشتران محل شریف قطرات اشک می چکد. این علامت‌ها که پیدا شد، در حین غروب دعا را ختم کرده بازگشت نموده، از کوه نزول می نمایند.

فی الفور پادشاه شهر شام توپ زده کوچ می کنند. بعد از آن، پادشاه مصر توپ زده کوچ می کنند. حاجیان کلهم بلا توقف به جانب مزدلفه راهی می شوند. همه در مزدلفه جمع شده، نماز شام و نماز خفتن را یک وقت می گزارند. دو نماز را در وقت واحد گزاریدن در همین دو موضع در مذهب حنفی جایز است و در غیر این درست نیست؛ چنان که امام شافعی - رض - در سفر هم جمع صلاتین جایز می گویند، اصحاب حنفی در این، عمل نمی کنند.

بعد از آن، همین شب در مزدلفه خواب می کنند؛ زیرا که بیتوته و وقوف در مزدلفه از ضروریات حج است. در اینجا حاجیان تلبیه می گویند و تکبیر و تهلیل می خوانند؛ چنانکه آیت کریمه بر این ناطق است که: **قَالَ جَلَّ جَلَالُهُ: ﴿إِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ﴾** فی سورة البقره [آیه ۱۹۸]. مراد به مشعر الحرام، مزدلفه را گویند.

صبح شد، در مزدلفه یک ساعت توقف می کنند از برای استماع خطبه که امام در آنجا خطبه می خواند. بعده، هر کسی از آنجا هفتاد عدد سنگ ریزه همراه خود گرفته، در منا برده، شیطان را به همان سنگ ریزه‌ها می زنند. از عرفات تا مزدلفه مقدار نیم فرسنگ است. مجموعه از مکه تا عرفات دو فرسنگ است، و الله اعلم.

از مزدلفه به منا وقت ضحوة کبری می آیند، به همان سنگ ریزه‌ها رجم شیطان می کنند. این عمل را [رمی] جمره عقبه می نامند.

بعد از آن، به مکه می روند و زیارت می کنند، اگر خواهند، قبل از طواف [یعنی قبل از رفتن به مکه] گوسفند خود را کشته، اضحیه خود را تناول نموده، می روند. بالآخر [کذا] از همین روز نحر زیارت را تأخیر نمایند؛ زیرا که طواف زیارت کردن فرض است؛ از همین روز تأخیر نباید کرد؛ چرا که تا طواف زیارت نکند از احرام بر آمدن منع است.

بعده، طواف زیارت را کرده، از احرام بر می آیند. بعده، لباسهای خود را می پوشند. ثانیاً اشیای مباحه حلال می شود، مگر جماع نسا که بعد از حلق، حلال (میگردد)، اما حلق را گشته آمده، به منا می کنند. [یعنی در مکه حلق نکنند بلکه در منا]

اکنون کل فرض های حج بجا آمد، مگر جمرات ثلاث ماند. این جمره‌ها واجب است از برای [۱۰]

این عمل، حجاج تا سه روز به منا می‌ایستند. هر سه روز [هر] سه شیطان را یک مرتبگی [رمی] جمره می‌کنند. بعده از گوشت‌های قربانی خودها می‌خورند و هم به مساکین مکه می‌دهند. چنانکه آیت کریمه ناطق است؛ **كَمَا قَالَ جَلَّ جَلَالُهُ: ﴿وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾** فی سورة الحج [آیه ۳۶]. قانع اهل مکه گویند، معتر آفاقی را گویند.

بعده، در یک طرف کوه منا، در بلندی کوه، محل ذبح جناب حضرت اسماعیل است علیه السلام، محل زیارتگاه است. در راه منا کوهی است آن را جبل نور می‌گویند. وی نیز زیارتگاه است. بعد از سه روز، حجاج از کوه منا کوچیده، به وادی المحصن (= محسر) نزول می‌کنند که قریب به مکه است، مقدار پانصد قدم به مکه می‌ماند. در طرف یسار او، راه کلانی است در آمدن مکه از منا، مقابل وی، در طرف راست، جنة المعلاة است. در آنجا حضرت بی‌بی خدیجه کبری آسوده‌اند (رضی الله عنها). پنج وقت نماز را حاجیان در مکه ادا می‌کنند. مقدار سیزده روز استقامت می‌کنند.

بعده، از مکه معظمه، جانب مدینه منوره می‌شوند. اول حجاج مصری کوچ می‌کنند. ثانی حجاج شامی کوچ می‌نمایند. «کسیکه در ماه محرم داخل می‌شود، وی جدا می‌شود تا وقتی که داخلگی باشد. بعده، مخیر است، اگر خواهد آن کس استقامت می‌کند و اگر خواهد مانده، می‌رود» [عبارت داخل گیومه تقریباً نامفهوم است].

طریقه زیارت این است:

اول مکه معظمه نمایان شد، تکبیر گویان و تهلیل خوانان آمده، هفت کرت (شوط) چرخ می‌زنند. در سه کرت اول مبارزانه می‌گردد؛ زیرا که این عمل سنت است. در بواقی به طور خود مانده ملایم چرخ می‌زنند. در هر مرتبه که چرخ می‌زنند استلام حجر الأسود می‌کنند؛ یعنی او را بوسه می‌زنند. این عمل نیز سنت است. بعد از آن، ملتزمه ما بین باب مبارک خانه و حجر الأسود است نیز بوسه می‌زنند. و رکن یمانی را نیز بوسه می‌دهند. بعد از هفت بار چرخ زدن در مقام حضرت ابراهیم خلیل الله، دو رکعت نماز ادا می‌کنند. بعد از آن، از باب صفا بیرون آمده، به سعی او مشغول می‌شوند و صفا و مروه به طرف شرقی کعبه است. افتتاح سعی از صفا کرده می‌شود و اختتام به مروه می‌نمایند، کما بدأ الله تعالی من الصفا، **كَمَا قَالَ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾** [بقره: ۱۵۸]. هفت کرت که سعی نمود تمام می‌شود. اگران حج خواهد، در همه اوقات بر سبیل تطوع شوط [یعنی چرخ] می‌کنند گرد خانه را، لیکن میلیون اخضرین؛ یعنی دو گنبد سبز در مابین صفا و مروه است؛ یکی از آن گنبد به دیوار حویلی [= حوالی] پادشاه مکه ملصق است و یکی از آن گنبد ملصق به دیوار حرم

کعبه است. میانه راه کلان است [که] راه بازار مکه است. در اطراف این راه، اهل شوق نشسته‌اند. حاجیان در میان همین راه سعی می‌کنند.

بعده، بدان که مسجد الحرام مربع و متساوی الاضلاع است؛ یعنی چهار کنج وی برابر است. باب ابراهیم طرف غربی مکه است. باب مقابل وی به طرف شرقی مکه، از باب نبی تا باب ابراهیم صد قدم می‌آید. باب صفا طرف جنوبی مکه است.

سی و نه باب دارد؛ بیست و یک باب وی بزرگ است و دیگر وی خُرد. هفت مناره دارد و از مکه تا کوه ثور مقدار یک و نیم فرسنگ است. در جبل ثور غار حرا است [؟ پیدا است که خطاست] و در آنجا قدم مبارک حضرت رسول الله رسیده است با همراهی ابوبکر - رض - چنانکه کریمه **﴿إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾** فی سورة الاعراف [آیه ۴۰]، بر آن ناطق است. اینجا نیز محل اجابت دعا است، اما محل احرام عمره طرف شمالی مکه است. در بالای راه مدینه است. وی را «تنعیم» می‌نامند. در آنجا یک مسجدی است. او [را] عایشه - رض - بنا کرده‌اند. [بحث ساختن نبوده، عایشه در آنجا محرم شده است]. مسافت او (آن) از مکه مقدار یک فرسنگ است. از اینجا احرام بسته، تلبیه گویان می‌آیند به مکه داخل می‌شوند. هفت نوبت شوط می‌کنند با استلام حجر الأسود، بعد از آن ایضاً در مقام حضرت ابراهیم خلیل الله دو رکعت نماز ادا می‌کنند. بعد از آن، ارکان عمره تمام می‌شود.

بعد از آن، به جای تولد حضرت رسول الله زیارتگاه است، و ایضا جای تولد حضرت فاطمه زهرا - رضی الله عنها - زیارتگاه است و حویلی [حوالی] ابوبکر - رض - جای زیارتگاه است، گنبدی و علامتی دارد و مکان جای حویلی عمر - رض - الحال مدرسه است. عالمان و عابدان در آنجا هستند. و جای حویلی عثمان [۱۱] - رض - نیز زیارتگاه است و جای حویلی ابو جهل لعین در باب سلام، کنف خانه شافعیان است و جای حویلی ابی لهب در طرف باب عمره کنف خانه مالکیان است. در بالای کوه ابوقبیس سه گوسفند را پخته، گرفته برده، می‌خورند. این کردار سنت است؛ چرا که جناب حضرت رسول الله در بالای کوه ابوقبیس کله گوسفند را پخته خورده باشند [!]. از این جهت سنت است مر آفاقی را.

کعبه بیت الله را می‌گویند. مکه شهر وی را می‌گویند. مسجد الحرام محاطه [محوطه] گرد کعبه را می‌گویند. حلّ گفته [کذا] اطراف مکه را می‌گویند. منا و مزدلفه و عرفات و تنعیم این‌ها داخل هستند. الله تعالی کعبه را بر مسجد الحرام مشتمل کرده است و مسجد الحرام را بر مکه مشتمل کرده است و مکه را بر حلّ مشتمل کرده؛ مثل پوست پیاز با هم پیچیده است. اشارت به سوی اکرام کعبه است؛

یعنی حق تعالی کعبه را به سه لباس پیچانیده است.

طرف غربی کعبه مقام امام مالک است - رض - ، مقدار بیست قدم می‌آید. طرف جنوبی کعبه مایل به شرقی، مقام امام حنبل است - رض - ، محاذی حجر الاسود مقدار پانزده قدم است. در جنب وی بی‌واسطه به طرف شرقی کعبه چاه زمزم است. در جنب چاه زمزم، زینه [نردبان یا پلکان] مبارک است. طرف شرقی کعبه مقام امام شافعی است - رض - ، و هم مقام حضرت ابراهیم خلیل است - صلوات الله علیه - صخرة الله نیز در آنجاست.

در جنب مقام شافعی، منبر مبارک است، در روز جمعه امام مکه در آنجا خطبه می‌خوانند. مسافت نیز پانزده قدم است.

طرف شمالی کعبه مقام امام اعظم است - رض - ، محاذی حطیم و میزاب رحمت است. مسافت، مقدار بیست قدم است. اگر از میزاب رحمت آب ریزد به درون حطیم سریزد، از درون حطیم تا به میزاب رحمت ده قدم می‌آید. از دیوار حطیم تا مقام امام اعظم ده قدم می‌آید. مجموع بیست قدم است.

طول کعبه مقدار بیست و چهار ارش است و عرض او هر دیوارش دوازده ارش است، لیکن باب کعبه رو به جانب شرقی است. میانه باب کعبه و حجر الاسود را ملترم می‌نامند [طبق منابع اهل سنت]. اینجا محل اجابت دعا است. میانه چاه زمزم و حجر الاسود هفتاد پیغمبر آسوده‌اند و در تحت رکن یمانی سه پیغمبر آسوده‌اند؛ حضرت صالح و حضرت هود و حضرت شعیب علیهم السلام و در تحت میزاب رحمت، حضرت اسماعیل علیه السلام مع والده خود؛ بی‌بی هاجر آسوده‌اند. اینجا علامت یک سنگ سبز است به صورت محراب در زیر سنگ آسوده‌اند، اما در عقیب چاه زمزم دو گنبد سفید است. وی را قبتین می‌نامند. در این مکان قنديلها و ساعت‌ها و جاروب‌های کعبه را می‌مانند. دیگر در سطح حرم غیر از این مذکورات عمارت دیگری نمی‌باشد و درخت نیز نمی‌باشد. در عقیب مقام حنبلی از جماعت نساء، مقدار زن ایستاده، نماز می‌خوانند. و الله اعلم

تمت الرسالة ، أركان الحج و مسافة الطريق

چاه زفرم و بحر الاپود هفتاد و پنجاه آسوده اند و در تحت رکن یازدهم پنجاه آسوده در تحت
 صالح و حضرت هود و حضرت شیب علیهم السلام و در تحت میز آب رحمت حضرت ابراهیم
 علیه السلام مع والده خود با چهار آسوده اند این علامت یک سنگ سبز است بصورت گلاب
 در زیر سنگ آسوده اند اما در عقیب چاه زفرم دو کنبند سفید است و سی اقبیتین
 زمانند درین مکان قندیلها و پاشنا و جار و بهای کبینه ای مانند دیگر در سطح جرم
 غیر ازین مذکور است عمارت دیگری نمیشد در تحت

نیز نمیشد در عقیب تمام جنبلی از جامه
 ساء مقدار زن استاده نماز

میخوانند و الله اعلم
 تمت ایامه
 ارکان حج
 سائت ایامه

تصویر ۲- قطعه پایانی سفرنامه